



قیمت اشتراک سالیانه در ایران
یک تومان
در سایر ممالک
پنج فرانک

کافه

۱۳۲۴

این روزنامه هر دو هفته یکبار
نشر میشود
عنوان مراسلات
Redaktion Kaveh:
Berlin-Charlottenburg,
Leibnizstr. 64

* * جمعه ۶ مرداد ماه ۱۲۸۶ یزدگردی = ۱۹ صفر ۱۳۳۵ هجری * * Jahrg. 1 • Nr. 16 • 15. Dezember 1916 * *

و بهانه خود را میدان انداخت و بر ضد آلمان و متحدین او حمله کرد و در کمتر از سه ماه جزای خود را دید و در صد روز پس از اعلان جنگ پایتخت او نیز حال بروکسل و بلگراد و ستینیه و ورشورا پیدا نمود. طرفداری دول متفقین از ملل کوچک آنست که آنها را فریب داده با نوید و وعید بلب گور ببرند.

ژنرال فالکنهاین^(۱) از طرف مغرب و شمال و فلد مارشال ماکزن^(۲) از طرف جنوب و مشرق حملات متوالیه آوردند و قوای مغرور رومانی را درهم شکستند. ماکزن در زیر حکم خود علاوه بر قوای آلمانی اردوهای بلغاری و ترک نیز داشت. و این مبارزه قوای عثمانی در ساحل دانوب و در خلکی که دیری نیست که جزو مستملکات خود عثمانی بود و بعقیده پروان گلاستون برق هلال بطور ابدی از آنجا زایل شده و غروب کرده بود اهمیت مخصوصی برای شرق و اسلام دارد. زیرا مسلمانان دنیا با کمال افتخار می بینند که قشون مسلمین دوش بدوش با شجاعتترین قشون دنیا و بزرگترین ملت عالم جهاد می کنند. تقویم جنگ رومانی بطور خلاصه از این قرار است:

رومانی هم

شطرنج ملک باخت ملک با هزار شاه
هر شاه را بلب دگر شاهات کرد
عسجدی

در زیر همین عنوان روزنامه «دیلی میل» انگلیسی و خامت اوضاع رومانی را پیش بینی میکند. ولی بر عکس حقیقت حال می خواهد برای رومانی متعددی روضه خوانی نماید که رومانی هم مانند سرب و بلژیک و کره سیاه در دست آلمانها رو باقرض و زوال است و از ملل صغیره «مظلومه» است که بضریت آلمانی «شهادت» شده اند.

همه کس میدانند که این اظهارات تماماً عکس واقع است یعنی حقیقت حال آنست که بعضی از ملل کوچک که در کمال آسودگی در خاک خود راحت نشسته بودند باغوا و دسایس دول اتفاق آلت دست آنها شده فریب انگلیس را خورده و داخل در این معرکه شدند و طولی نکشید که بجزای خود رسیدند و حالا رومانی هم که کم عقل تر از همه بود بدون هیچ جهت

von Mackensen (۲) von Falkenhayn (۱)

- ۲۷. شمال - اعلان جنگ رومانی.
- ۲۸. قسطنطنیه - قسطن آلمان و بطار سرکردگی ماکدون مشهور از سرحد گذشته داخل خاک رومانی شدند.
- ۲۹. قسطن ماکدون شهر تورویچ را گرفتند.
- ۳۰. قسطن منجم تورویچ را با ۲۱ هزار اسیر و صد توپ گرفتند.
- ۳۱. در سیلستره فتح نمایان کردند.
- ۳۲. شکست مهمی قسطن رومانی در روس دانه و کشتار زیادی نمودند.
- ۳۳. قسطن ماکدون شهر کیستجه را که بندر مشهور رومانی است در ساحل غربی دریای سیاه با غنای فراوان و مخصوصاً مقدار مهمی نفت گرفتند.
- ۳۴. بریدال با ۶۰۰۰۰ نفر اسیر بدست قسطن فالکهاین افتاد.
- ۳۵. محرم - فالکهاین سه ساله قسطن آلمان و آتریشی شد که در شمال رومانی برسد رومانیها جنگ میسود و رومانیها رو بیگانه روتر تورم (ریخ سرح) غف تشکده.
- ۳۶. غف شنی عمومی رومانیها تا تنگهای سرحد شمالی رومانی.
- ۳۷. قسطن فالکهاین تنگه ترزویگ (۱) را گرفت.
- ۳۸. قسطن فالکهاین تنگه جیمس را گرفت.
- ۳۹. در والاچی قسطن فالکهاین صف قسطن رومانی را در هم شکافت.
- ۴۰. قسطن فالکهاین شهر جرابوا (۲) را که تخمیناً در هفده فرسخی سرحد غربی رومانی بود تصرف نمود و آسانی بسیار حاصلخیز والاچی بدست متحدین افتاد.
- ۴۱. قسطن ماکدون در چندین نقطه از رودخانه دانوب که سرحد بین بلغارستان و رومانی است عبور نمود.
- ۴۲. قسطن ماکدون صفوف دشمن را در شمال دانوب در هم شکافت و شهر آکاتندریا را که همیشگی در سیزده فرسخی جنوب غربی بخارست واقع است گرفت.
- ۴۳. مغرب - قسطن ماکدون شهر جرجیوا (۳) را که تخمیناً در ۸ فرسخی جنوب بخارست واقع است گرفت.
- ۴۴. شهر ییچی (۴) واقع در شمال والاچی بدست قسطن متحدین افتاد.
- ۴۵. شهر کاپیولگ که محرج تنگهای شمالی رومانی است گرفته شد.
- ۴۶. قسطن ماکدون نزدیک رودخانه آزگروول که از جنوب بخارست میگذرد رسید.
- ۴۷. جنگ بسیار شدید آزگروول فتح نمایان متحدین خاتمه پذیرفت و رومانیها ۸۰۰۰ اسیر دادند.

- ۱۰. مغرب - بخارست و پولجی (۱) که مرکز معادن نفت رومانی است تصرف در آمد.
- ۱۱. جنگ سختی که در سواحل رودخانه آتو شروع شده بود و تنها امید نجات رومانیها و متفقین آن بود بشکست قاجاش رومانیها منجرگشت و ۸۰۰۰ اسیر و ۲۶ عراده توپ بدست متحدین افتاد.
- ۱۲. عدته اسرانی که از رومانیها تا این روز بدست متحدین افتاده ۱۲۳ هزار است.
- ۱۳. قسطن ماکدون از رودخانه پلویسا که از شمال شرقی بخارست میگذرد عبور نمود.
- ۱۴. شهر بوزو (۲) که تخمیناً در هفده فرسخی شمال شرقی بخارست واقع است با ۴۰۰۰ اسیر بدست قسطن ماکدون افتاد.
- بنا بر مثل ایرانی مارگیده از ریسمان میزند و قول اعراب لا یندغ المؤمن من جحر مرنین یا من جحر الحجر حلت به الدنمه میزان عقل براتیانو و فلیسکو و تا که یانکو عقلای رومانی بالکانی و جانشینان سیسرون و کانون که زمام ملت خود را بدست گرفته و براه ضلال بردند از اینجا واضح میشود که با اعتماد قول روسی که ضرب المثل بی اعتباری و نامردی است و نشانهای عاقبت بدام آن افتادن که تنها در روی قبور بسیاری از ملل نجیب منقوش است بلکه خود ایالت یسارایا نیز شاهد نصب العین اهمیت این ریسمان پوسیده برای خود رومانیهاست مملکت خود را بر باد دادند.
- ملت رومانی که از نسل مجوسین و مقصرین تبعید شده رومانیان قدیم است تقلید پیشروان روم حالیه را کرده و اصول «خود برستی مقدس» را پیش گرفته خواستند مدتی مدید صبر کرده و بیطرف بمانند و نفت و گندم بهر دو طرف فروخته پول زیاد دخل کنند و با آن پول ذخیره و توپ تهیه کرده در اواخر کار هر طرف عاجز و درمانده شد بلاشئه او افتاده و چنانکه در واقعه جنگ بالکان رفتار کردند در این موقع نیز قسمی باسانی و بدون خون ریزی کردند. بد از دو سال جنگ فرنگستان عقلای ماورای دانوب را عقیده بر آن شد که آلمان و آتریش ضعیف شده و قسطن «شیر صولت» رومانی میتواند باسانی یک سیاحت فضایی در ترانسیلوانی نماید و موافق مقصد وحدت ملی رومانی نژادان آنجا را زیر حکومت خود بیاورد. غافل از آنکه این کار اسباب اتحاد همه رومانی نژادان در زیر یک حکومت تواند شد اما در زیر یک حکومت غیر رومانی و خود خاک رومانی هم بحال ترانسیلوانی می افتد.
- ملی اگر وقتی از سبیری روسیه یک دولت اسلاوی نژاد بیرون آید و اولاد دزدان و قاتلین تبعید شده روزی مدیر امور آن کشور گردند آیا بیشتر از این عقل و اخلاق میتوان از آنها منتظر بود و تا کید الکافرون الا فی ضلال.

نظری بتاریخ و درس عبرت

فتح قفقاز یا کلید تسخیر ایران و هند

قسمت دوم

مقاومت و جهاد اهالی قفقاز بر ضد روسیه

اگر چه روس شاهزادگان و بزرگان گرجستان و غیره را مخصوصاً قبایلی را که در صحرا سکنی داشتند بجهت ودغل مضحک و استقلال آنها را باعالم نمود و قدرت ایران و عثمانی را از این حدود زایل کرد ولی طوایف و قبایل کوهستانی قفقاز باین آسانها سر تسلیم فرود نیاوردند و سالهای دراز تفریباً تا ۱۲۹۲ هجری با روس جنگیدند و تسخیر قطعی قفقاز بیشتر از فتوحات اصلی طول کشید و زیاده تر تلفات و صدمه و ممرات برای روس فراهم آورد.

روح کوهستانیها از قدیم در آزادی پرورش یافته بود و هیچگونه نمیتوانستند استیلای ناحق دشمن ملت و مذهب خود را بپذیرند. در بعضی نقاط جدالهای خونین برپا شد. قفقازها متحمل همه گونه شدايد از گرسنگی، تشنگی، بی آذوقگی و عدم اسلحه کافی شده و قدم بدم آب و خاک خود را شیرانه دفاع کردند و با قشون قوی روس در تنگها و گردنههای کوهها جنگیدند.

طوایف ابخاز و سکنه قوبان فوقانی که بالای کوههای بلند سکنی داشتند آزادی خود را تا قدرت و سرمایه جنگی داشتند بسهولة از دست نمیخواستند بدهند. در طرف دریای سیاه حس آزادی و وطن پرستی مخصوصاً محرک چرکسها و ابخازها گردید و فوراً عواقب وخیم تسلط یک دولت مستبد نظامی را فهمیدند و صدمات آتیه آنرا سنجیدند و با کمال تهور و بیباکی و بدون ضعف و سستی زد خورد نمودند و باقسام و سایل سالها مقاومت کردند.

عمده این جنبش در شرق کوههای قفقاز از اهالی داغستان از لزگیها و چچنهای مسلمان بروز کرد. قریب چهل سال ایشان سرکشی کرده وزیر قید روس ترفند و بیش از سی سال دستجات بی در بی روس را که در تحت فرماندهی سردارهای معروف روس بفقاز آمدند و با ماکن آنها یورش بردند پراکنده ساخته و پس نشانند. دولت روس نوبه بنوبه سرنیزه و طلا و تدابیر سیاسی را در شعب قلل قفقاز استعمال کرده بود ولی سرکردگان لزکی و چچن التفاتی نکردند و بر خلاف سایر شاهزادگان و خوانین قفقاز مردانگی و شجاعت خود را بوعده و وعید بقیمت نازل ن فروختند.

از آنجائیکه در میان این قبایل رنگارنگ عقاید مذهبی هم مختلف بود و مسلمان و مسیحی بشعبات چند مثل شیعه و سنی، کاتولیک و اورتودوکس و غیره منقسم بود جهالت مردم و دسایس رؤسا و خارجیان همیشه تعصب

مذهبی را آلت غرض رانی و پیش رفت منافع و مقاصد شخصی قرار داده بود. در ابتدا یرمالوف سردار قشون روس که مرد نظامی قابل و بملاوه حيله گر و مدبر بود میخواست از این نکته استفاده کند. این بود که قبایل مختلفه را بصد یکدیگر بر میانگیخت، بعضی را بیول و برخی را بتهدید و پاره را بتمهید بخدمت و انجام نیت خود میگماشت. قفقازها او را «شیطان روسی» مینامیدند. مخصوصاً نقطه نظر او این بود که تخم نفاق مابین شیعه و سنی کاشته و قبایل مسلمان را بهم انداخته و در آب گل آلود باسانی ماهی صید کند و آنها را خواب کرده و غفله بر سر آنها بتازد.

ظهور قاضی ملا محمد

در مقابل دسایس یرمالوف شخصی با جسارت و دیندار، صاحب غیرت و تعصب منوی، یکنفر از علمای زیرک قفقاز موسوم بقاضی ملا محمد اوضاع قبایل را دیده و مخاطره روس را برای هموطنان خود سنجیده بود. اول قدمی که در راه تشدید شروط مقاومت بر ضد خارجی برداشت این بود که تمام هموطنهای خود را با فصاحت بلیغ که دارا بود با اتحاد و یگانگی دعوت کرد و شراره شیطنت یرمالوف را باطل و زایل نمود. مثل مجاهدین غزوات صدر اسلام میدانست که یک حس حقیق و ایمان صحیح محکم و عقیده پاک تنها میتواند قلوب اهالی قفقاز را صاف نموده و بی پروا بیدان جنگ برد. باینجهت حس مذهبی را طوری در قلوب اهالی داغستان و سایر قبایل مجاوره جای داد که هر یک که استعداد حمل اسلحه داشت بدون درنگ در زیر بیرق پیشوای خود در آمد و بزودی در تمام دهات و قصبهای داغستان داستان ظهور قاضی ملا محمد شیوع یافته و از هر طرف پیرامون او جمع شدند. نایب و همدست جدی او شیخ شامل معروف بود. شیخ شامل مثل خود قاضی ملا شخصی متدین و در علوم دینی کامل بود و بملاوه در شجاعت و جلالت در تمام قفقاز شهرت تام داشت.

قاضی ملا با اتباع خود در نقاط دور دست کوهها جمع شده و در اجتماعات سری همعهد و همقسم شدند که روس را از مملکت خود برانند و دشمن کیش و آئین نیاکان خود را تا بحدود مملکت خودش پس نشانند. دفعه اول در ۱۲۳۶ قاضی ملا خود را بیدان جدال انداخت ولی بسبب کار شکنی شاهزاده آوارها مقصودش پیشرفت نکرد و موقتاً از کار کناره کشید ولی آتی از تهییج و تحریک هموطنان خود نیاسود. اتحاد و یگانگی که فقط چاره این مواقع است موضوع مواعظش بود و جهاد دینی و ملی منظور او. در قلوب آنان حرارت ملت و حس حفظ مذهب را زیاده تر میکرد و در مجامع سری در محضر رؤسای قوم موعظه میکرد. یرمالوف از این قضایا مطلع بود و از تکرار آن در وحشت افتاد. ارسالان خان نامی را از خوانین همان ولایت که خود را بروس بسته و در قشون روس رتبه سرتیپی داشت احضار کرده بقاسم کند که محل جمع آنها بود فرستاد. او هم در یک مجلس مجاوره حاضر شد. قاضی ملا

بجای ترسانیدن اهالی سبب خشم و کینه تازه آنها شد و جدیت و حرارت دیگر تولید نمود و بر نفرت روسها در قلوب مسلمانان قفقاز افزود.

شیخ شامل که در موقع محاصره در میان مریدها بود ملتفت شد که اگر او از این گیر و دار نجات نیابد تمام امر مدافعه و مقاومت کوهستانیها و اهالی داغستان بهدر خواهد رفت و دیگر کسی نخواهد بود که رشته این مقصد را بدست بگیرد. لهذا دل بدریا زده و یک حمله آخری بروسها کرده و با دلاوران بیرون آمده و ششکه^(۱) بدست بروسها حمله کرده و طوری واهمه در صفوف آنها انداخت که سربازها موقتاً فرار کردند و او این موقع را غنیمت شمرده معجزه وار از آن میانه جان بدر برد. ولی آنقدر ضربت و زخم باور سیده بود که مدتی در گوشه منزوی و مریض ماند. بعد از شهادت قاضی ملا مقام ریاست و پیشوائی را بحمزہ بک که یکی از سرکردگان قاضی بود دادند. ولی او قابلیت سرداری نداشت و بزودی اهالی خوزاخ^(۲) او را کشتند. باوجود این در زمان ریاست او بواسطه ظلم و جور دولتیان روس عده کثیری از صاحبمنصبان و سربازان روسی از قشون روس فرار نموده بقفقازیان ملحق گشتند و برضد ظلم همکیشان خود جنگیدند. مخصوصاً اسم دو نفر مشهور است: یکی برانوسکی^(۳) صاحب منصب که خدمات فوق العاده بمدافین آب و خاک قفقاز نمود و بدیختانه بعدها بدست روسها افتاده او را بمشاعل شاقه محکوم و بسیری فرستادند. دیگری کوستروف^(۴) تویچی بود که روایات مضحک از خود گذشته از جمله روزی بیست نفر از صاحبمنصبان روسی را که محبوس شیخ شامل بودند و خیاتی کرده بودند بدون اذن و اجازه کسی همراہ بردار آویخته بود. و عده دیگر از قراریان قشون روس لهستانیها بودند که بعد از شورش ۱۲۴۶ در لهستان^(۵) دولت روس آنها را جلوی گلوله چچنها و کوهستانیهای قفقاز میفرستاد تا همدردان یکدیگر را بکشند.

ظهور شیخ شامل و مقاومت بیست و پنج ساله او

شیخ شامل تنها کسی بود که میتوانست و میبایست جای قاضی ملا را بگیرد. در دو سال ریاست حمزه بک شامل خود را مردانه فدای تبت مقدس خویش نموده و پیش قدم مجاهدین و در حقیقت رئیس آنها گردید و اغلب خطبهای سیاسی و نظامی حمزه بک را او اصلاح و مرمت مینمود. و قتیکه حمزه بک از میان رفت شامل تمام رؤسای قبایل و قضاة معتبر و متفدین اطراف را که مقام دانشمندی و استعداد نظامی داشتند به قتل^(۶) که در نقطه دور دست در وسط کوهها واقع بود برای یک اجتماع موقتی بقصد محاوره و مشاوره احضار نمود. در این مجلس مصلحت گذاران اجماعاً بعد از مذاکرات زیاد و امتناع شیخ شامل بالاخره او را بریاست و سرداری کل انتخاب کردند. همینکه خبر انتخاب شامل در ۲۸ جمادی

با زبان تند گله از او نمود که تنگ نوکری روس را بدوش گرفته. مشار الیه ابتدائی نهایت متغیر و بی ادبانه رفتار کرد ولی بعد پشیمان شده از جسارت خود معذرت خواست و وعده داد که ظن یرمالوف را زایل خواهد نمود. از حسن اتفاق جنگ روس و ایران که مقارن همان اوقات اتفاق افتاد خیال روس را موقتاً از آنجا منصرف داشت و این سبب استحکام کار داغستانیها گردید.

امید عمده قاضی ملا این بود که ایران میتواند بکمک او برسد و بدستاری یکدیگر میتوانند هیکل دژخیم دشمن را پس برانند. و در این نیت جهد کرد تا مناقشات شیعه و سنی را در داغستان و غیره از میانه برداشت. همان نحو که سابق ذکر شد عباس میرزا که امیدواری پیشوای بزرگوار باو بود مغلوب شد و عهدنامه شوم ترکمن جای را امضا نمود. ولی آن مرد دیندار غیور مأیوس نشد و ائتلاف فرق را با جدیت تعقیب نمود و مواعظ پر حرارت او اغلب قبایل را مرید ساخته و بدور او جمع کرد.

قاضی ملا با روسها چندین بار مقابله کرده و قوای آنها را گاهی پراگنده و گاهی نابود ساخت. وقتی یک قسمت قشون روس را در تارخو^(۱) محاصره کرد و اگر بواسطه خیانت بعضی از تاتارها کمک باین عده نرسید بزودی مضمحل میشدند. باری زدو خورد همواره امتداد داشت تا آنکه بالاخره قبیله ایبقوشها که مطیع روسها بودند و امروز عده عمده «گارد» مخصوص امپراطور روسیه را تشکیل میدهند معا بر عمده را برای روسها باز کردند و آخر الامر قاضی ملا در قصبه همیر^(۲) که مثل لانه عقابی در قله کوه بود محاصره شد.

در ماه جمادی الآخرة ۱۲۴۸ ژنرال ویلیامینوف^(۳) از طرفی و ژنرال بارون روزن^(۴) از طرف دیگر دفعه حمله شدیدی نمودند. این یکی میخواست قاضی را زنده بدست بیاورد. قاضی بهیچ وجه راضی نشد که تسلیم بشود و در نهایت ناامیدی با جسارت خارق العاده مدافعه میکرد. چند روزی محاصره طول کشید. روسها تمام سنگر و استحکامات آنها را با توپ یکسان کردند. روز آخر بیش از ۶۰ نفر از مدافین باقی نمانده بود. در آخرین ساعت باقی ماندگان دلاور از زوایای سنگرهای خراب شده با کمال شجاعت دفعه آخر بیرون آمده بمهاجمین تاختند و خود قاضی ملا خواست برای آخرین دفعه دو رکعت نماز بگذارد و در همین حال در وقتیکه دستهای خود را بطرف ایران بلند کرده مثل اینکه منتظر کمکی و معجزه بود تیری از طرف روسها بر پیشانی وی خورده و جان تسلیم کرد.

وقتیکه دسته اول قشون روس داخل قلعه سوخته شدند در میان جنازها جسد قاضی ملا را یافتند. مرگ دلاورانه پیرمرد چنان هیبتی در صورت بی روح او گذاشته بود که بمشاهده آن روسها خوفناک شده و قدمی چند عقب رفتند. با وجود این از منابع عالی روس حکم رسید که بعد از فتح جسد قاضی را در دهات و قصبهها برای مراسم انداختن بومیان بگردانند. ولی این منظره جانگداز و این رفتار خنک و وحشیانه

(۱) ششکه اسم قناره قفقازهاست (۲) Khomzakh (۳) Branowski (۴) Kusanetsoff (۵) در خصوص لهستان رجوع شود بمقاله ما «اقرض لهستان یا اخطار بایرانیان» شمار ۷-۸ کاوه. (۶) Gotlokaf

(۱) Tarkhou (۲) Himir (۳) Villiaminoff (۴) Baron Rosen

اوضه هر آنچه روسی است بود در قشون قفقاز صاحب منصب بود. بد قولی و اعمال شنیعه سرکردگان روسی او را وادار بترک خدمت نظامی نمود. اخلاق و رفتار صاحب منصبان و زشتی اعمال آنها و بی شرمی و هرزگی سردارهای روسی را در زمان فتح قفقاز در همان کتاب با قلمی ساده شرح داده است.

شامل محض حفظ شخص خود و مخصوصاً برای توجه و پائیدن خیانت ملاها و بعضی از نایبهای خود که روسها نپنوندند عده عبارت از ۱۲۰ نفر مستحفظ تشکیل داده بود که نگاهبان جان او و امنیت سیاسی بودند.

تمام خطه حکمرانی خود را شامل بدویر چند تقسیم کرده بود. در زمان اوج قدرت او عده این دوازه به ۲۵ میرسید. در هر دایره یک نفر نایب الحکومه معین کرده بود که امور شرعی و عرفی و نظامی و اخذ مالیات و سر باز گیری و اجرای قوانین شریعت و اصلاح منازعات و غیره بعهده او بود. هر دایره هم بچند ناحیه تقسیم میشد و بر همین قیاس. در هر دایره محکمه برای قضاء باز بود. برای جلوگیری از اجحافات نواب مقتشین مخصوص داشت. هر نایب هنگام جنگ مجبور بود که عده سوار و پیاده فراهم آورد و برای این مقصد از هر ده خانواری یک نفر بچنگ میرفت و مصارف تسلیح آن یک نفر بعهده آن ده خانوار بود و عموماً مردها از ۱۵ الی ۶۰ سالگی می‌بایست استعمال سلاح و اسب سواری را بدانند.

چون رسیدن احکام و اخبار سریعه در این موقع اهمیت فوق العاده داشت شامل چابراهی مخصوص تشکیل داده بود که از نقطه بنقله سرعت تمام احکام و اوامر او را بنواب و عرایض نواب را باو می‌رسانیدند.

برای بستوه آوردن و از پا در انداختن قشون روس شامل دستجات سبک و سریع السیری ترتیب داده بود که بسهولت از هر گردنه و دامنه کوه از پیراهه در حله یا فرار نظامیان روس مثل صاعقه بسر آنها افتاده و آنها را در طرفه العینی نابود می نمودند و تمامی قورخانه و توپخانه که بزحمات خارق العاده بان نقطه رسانیده بودند غنیمت میگرفتند.

عده سوار او در ۱۲۵۹ به پنج الی ده هزار نفر رسید و بزرگترین عده قشون او وقتی بینجاه هزار نفر تخمین میشد.

شامل در مقابل شیوه جنگی روس خود را محتاج با ایجاد توپخانه دید. اول چند توپ که از روسها گرفته بود استعمال کرد. بعد در ۱۲۶۱ در ودن یک کارخانه توپ ریزی و باروت سازی تأسیس کرد. و بعدها در همه دهات داغستان تهیه باروت میکردند.

در ۱۲۵۸ در میان دلاوران خود نکته مهم اطاعت نظامی را بر قرار و اجباری نمود و رتبه و منصب برای آنها تعیین کرد.

مأخذ تدارک و جوهات لازمه برای مصارف جنگ از ایقرار بود: اولاً اخذ زکوة. دوم مالیات خانواری. سوم خمس آنچه از دشمن غنیمت میگرفتند. چهارم جرایم و ضبط اموال آنان که با دشمن ساخته و با او همعهد میشدند. جمله عایدات در یک قسم بیت المال جمع میشد

الأولی ۱۲۵۰ منتشر شد روحی تازه در جسم داغستانها و اهالی قفقاز دیده شد و یک هیجان عمومی پدیدار گشت.

اهمیت شامل بیش از قاضی ملا و حمزه بک بود. تا آنوقت قبایل شرقی جبال قفقاز بجز وحدت مذهب و اتصال طریقه مریدی ارتباط محکمی با یکدیگر نداشتند و اجتماعاتشان علیحده و منفرد بود و بهمین علت مقاومت با خارجی در تحت نظم و اصولی نبود. شامل از اولین روزی که رشته مقاومت با روسها بدست گرفت نخستین نقشه که کشید این بود که بتشکیل یاره قوانین و قواعد که لازمه پیشرفت کار بود شروع نمود و میخواست قبایل را بشکل یک اجتماع ملی در آورده و از قبایل مستقل یک حوزه متحدین ایجاد کند و حیات اجتماعی و ملی را که تنها وسیله نیل بمقصود بود بدست آورد. استعداد و قابلیت نظامی او را همه کس میدانست و در بسیاری از مواقع امتحان شجاعت و تهوور خود را داده بود. چیزیکه انتظار همرا امید بخش شد این بود که از ابتدا در شامل علائم کفایت و حزم و عقل سیاسی پدیدار شد و خود را مقتن و مرتب با رسوخی نشان داد.

شامل اول کاری که کرد این بود که دستجات نظامی مرتب و مطیع در مقابل دستجات مرتب نظامی روس تشکیل داد و شب و روز آبی راحت نشست. بعد از آن از روی اصول شریعت اسلامی اساس یک حکومت ملی نهاد و قوانین را بر طبق آن وضع کرد و در ضمن تشکیل یک دیوان عالی داد که قضاة و رؤسای طوایف و سرکردگان در آن حضور بهم رسانیده و در مسائل عمده تبادل افکار میکردند.

مقر این دیوان عالی ابتدا در سنه ۱۲۵۶ در دارقو در سرزمین چچنیا بود بعد در ۱۲۶۱ به ودن (۱) نقل شد.

در میان این اشخاص حاجی مراد نامی که رئیس کل سواره بود فریب روسها خورده و میان قشون آنها رفت. ولی طولی نکشید که دناوت روسها او را مزجر ساخت و مصمم بفرار گردید. روزی با چهار نفر از همراهان خود با یک عده قزاق مستحفظ گردش میکرد اتفاقاً بسر قبری رسید که پوشیده از گل بود. پرسید که این قبر کیست. جواب دادند از آن یک دلاوری است از رؤسای کوهستانها که تسلیم شدن بر روس را ننگ دانسته و تا لحظه آخر جنگید تا در همین مقام کشته شد و او را اینجا دفن کردند. حاجی مراد از استماع این حکایت حالتی متغیر شده از اسب فرود آمد و فاتحه خوانده سوار شد و بترکی بهمراهان خود گفت «از اردو دور هستیم باید رفت» و تپانچه خود را بمستحفظین خالی کرده و بسرعت تاخت کردند ولی فوراً عده قزاق بکمک رسید. او با همراهانش تا گلوله آخر باروسها جنگید و بالأخره مرداته جان تسلیم کرد. سر او را مسلمانی ننگ هر کافر حاجی آقا نام برید و روسها در تمام قفقاز بتاشا گردانیدند.

حکایت حاجی مراد را فیلسوف و نویسنده معروف روسی تولستوی (۲) در یکی از کتابهای خود نوشته است. تولستوی که اخلاق انسانیت پرور

و برای مخارج جنگ و جیره مجاهدین و مرمت مساجد و کمک ایتم و بیوهای شهدای راه استقلال و آزادی وطن بمصرف میرسید.

شامل خود دست بان وجوه نیرزد و زندگی او از دارائی شخصی خود او بود و اغلب در کمال سادگی زندگی میکرد و لباس ساده پوشیده و بمختصر غذائی میساخت و با دلاوران خود بمساوات رفتار میکرد. در عدالت بی نظیر و در تنیه مجرمین سست قلبی روا نمیداشت و اقرب اقوام خود را اگر مقصر بودند بسختی تنیه میکرد. اگر یکی از قبایل بملاحظه با روس همعهد میشد بی محابا بر سر آنها تاخته و نابودشان میساخت و هیچ جرمی مثل این نکته او را غضبناک نمیساخت. کینه روس طوری در قلب او جایگیر شده بود که عقل انسان مبهوت بود و بیش از همه چیز وطن فروشان را مبغوض داشته و گناهکار میشمرد.

شامل سرکرده و سردار خیلی قابل بود. نیت مقتس او که او را سزاوار هرگونه تمجید و ستایش مینمود این بود که نمیتوانست قوم خود را اسیر پنجه بیگانه ببیند. قصد شاهکارانه او نجات قفقاز و استقلال آن و طرد دشمن بود. هیچکس مثل او مستعد بهم زدن تمهیدات روس نبود و بشکلی نقشه او را بهم میزد که او را مبهوت مینمود. همانطور که در ابتدا گفته شد کوههای بلند و پرتگاههای عمیق و صخرهای آن عمده یاور و معین قفقازها بود و با استعداد جنگی و قابلیت شخصی شامل قفقازها را ۲۰ سال دیگر مقاومت با دشمن میسر گردید.

شیخ شامل با جود آنکه یک پیشوای مذهبی مسلمین بود مذاهب دیگر را نیز محترم میداشت و قبایل مسیحی مطیع را نه آنکه فقط کھک میکرد بلکه در اجرای رسومات دینی خود آنها را بالکلیه آزاد میگذاشت و معابد آنها را احترام می نمود.

شیخ شامل مردی بود از طبقه بزرگان و نجبا و در ماه محرم ۱۲۱۲ در قصبه هیمیر متولد شده بود. از طفولت او از چالاک و زیرکی و قوت بازوی او حکایات غریب میکنند. در جوانی با همان قاضی ملای مذکور مربوط و دوست بوده است. شامل اصول تعلیم و ادب را ابتدا از او آموخت و بعد بکسب معرفت و تحصیل علوم دینی مایل گردید و تا سی سالگی پیش علمای قفقاز بطلب علم مشغول بود تا زمان خروج قاضی ملا و جهاد او با روس که شیخ شامل نیز جزو اتباع او گردید.

شیخ شامل اول در قلعه آخولقه در روی صخرهای کوهها که سنگرهای طبیعی معتبری بود استحکامات بنا نهاده بود و از آنجا بمجادله با روسها حرکت میکرد. در ۱۲۰۰ ژنرال گراب^(۱) بشامل حمله کرد و خواست او را زنده یا مرده بدست آورد. برای رسیدن بان قلعه روسها مشقت زیاد بنحود داده و متحمل زحمت خارق العاده شده بودند. چون اغلب خوف ازین داشتند که از عقب سر آنها کوهستانها که تمام گذرها و تنگه های کوهها را خوب می شناختند غفله بسر آنها ریخته و آنها را تلف کنند و چندین بار هم همین اتفاقات پیش آمده بود. مقصود شیخ شامل بستوه آوردن روسها بود و دستجات مخصوص سواره او مثل صاعقه بسر روسها

افتاده در ساعتی زحمت چند ماهه آنها را بهدر داده و ذخیره جنگ و آذوقه آنها را تصرف کرده و مقداری را کشته و عدّه را اسیر میبردند. آخولقه در نقطه واقع بود که اگر همه گونه اسباب مدافعه فراهم بود هیچ قوه را یاری دستبرد با آنجا میسر نمیشد. ولی کثرت عدّه قشون روس در مقابل چند هزار کوهستانی بالأخره میبایست پیش برود. سرکرده روسی پس از ماههای چند زدو خورد و دادن تلفات زیاد نایل گردید که راه فرار بقلعه من بوررا ببندد و میخواست اهالی قلعه را از گرسنگی و تشنگی بدست آورد. برای کامیاب شدن باین مقصود روسها از فدا کردن عدّه زیاد سر باز مضایقه نکردند. مثلاً فقط برای حفظ و قراولی طرقی که میبایست واسطه مابین اردوی قشون اصلی و قشون حمله آور باشد هشت فوج بکار انداختند. آخر الامر در پنجم جمادی الآخرة ۱۲۰۰ با توپ سنگرهای اولی این قلعه طبیعی را خراب کردند. شامل هنوز توجّه نداشت. ملبون قفقاز طوری در این جنگ داد مردانگی داده و بروز جسارت نمودند که عقل منحیر بود. در ضمن امیدواری تمام قفقاز بتبجیه امر این قلعه بود. و قتیکه روسها بیرو امپراطوری را بر فراز قلعه زدند تصور میکردند که شیخ شامل یا مرده یا محبوس بدست افتاده است ولی خوشبختانه شب قبل از حمله روسها شامل از افسار و تنگ اسبها کمر بندی ترتیب داده و از آن طرف قلعه کوه که در دامنه آن یک رودخانه جاری بود پایین رفت و در روی رودخانه قایقی منتظر او بود و فوراً او را بساحل دیگر برده و بدینگونه از دست روسها رهائی یافت.

شرح این واقعه چنین بود که قتیکه شامل راه چاره را بنحود از هر طرف بسته دید خود را در میان دو امر مختیر دید یا تسلیم و اسارت قفقاز یا فرار و تجدید نمودن اسباب مقاومت از سر نو. بدون تردید شق ثانی را اختیار کرده و در راه وطن پرستی و دین پروری کوچکترین فرزندان خود را که نه ساله بود فدای این مقصد کرد و دو روز قبل برای تأخیر حمله روسها او را بطور گرو باردوی روس فرستاد. سرکرده قشون روس مطمئن شد که فردا شامل قلعه و اردوی خود را تسلیم خواهد کرد ولی فداکاری شامل تنها برای کسب وقت و حیلۀ جنگی بود. همینکه تسلیم شیخ شامل بطول انجامید روسها یک حمله آخری بقلعه نمودند و چیزی که نیاقتند شیخ شامل بود.

هیچ جنگی مشابه این جنگ نبود. تلفات طرفین خارج از اندازه بود و بقول خود روسها که جای شک و تردید است چهار هزار نفر درین جنگ از آنها بخاک هلاک افتاده بود. روزیکه روسها یورش آخری را بردند تماشای محشری بود زیرا که آنچه تا حال دیده نشده بود شراکت زنها و دو شیرگان بود بجنگ. زنها را میدیدند بالای سنگی ایستاده شکه و تپانچه بدست از دشمنان دفاع میکنند.

خواهر شامل فاطمه باعدّه از اهل خانواده اش که در آخولقه محصور بودند شب قبل از فرار از قلعه نزد او آمدند. مرد بیباک غیور از آنها پرسید مرگ بهتر است یا بدست اجنبی اسیر شدن. همگی جواب دادند مرگ و هر یک خنجر بی برای فردا با خود برداشتند که اگر پرت

لرد گری

چنانکه معلوم است کابینه انگلیس در چهاردهم ماه جاری (صفر) تغییر یافت و از جمله وزرای منفصل لرد گری معروف است که از وزارت یازده ساله خود کناره کشید و مستر بالفور بجای او وزیر خارجه انگلیس گردید.

بدین مناسبت روزنامه رسمی آلمان «نرد دوچ آلگمان تسایتونگ» مورخه ۱۸ صفر مقاله مفصلی در شرح حال لرد گری و طرز سیاست او نوشته است. روزنامه مذکور ابتدا از دخول گری در دایره سیاست خارجه انگلیس و طرز زندگی و حالات شخصی او که نمونه کامل یک نفر انگلیسی است صحبت میدارد. لرد گری اگر چه از همان اوایل عمر در سنّ سی سالگی معاون پارلمانی وزارت خارجه بوده است از وقایع عامه و جریان افکار در ممالک خارجه بی اندازه کم اطلاع بوده است. و قریب بیست سال پیش و قتیکه لرد گری خود را از دایره سیاست کنار کشید بدون درنگ داخل در دایره ورزش و توپ بازی و ماهی گیری و انواع دیگر بازیها گردید. در سال ۱۳۱۶ اولین جایزه گوی بازی معروف به «تنس» را در دسته بازیگران «کوینز کلوب» برد. یک موقع مهتی در فنّ ماهی گیری با قلاب و فی بدست آورد. در سال ۱۳۱۷ کتابی در خصوص «ماهی گیری بواسطه طعمه مگس»^(۱) تألیف و طبع نمود! و از این کتاب معلوم میشود که چه اندازه مستف در موضوع خود مهارت تام داشته است. اولین دفعه که گری از خاک انگلیس قدم بیرون نهاد در بهار سال ۱۳۲۳ بود که همراه پادشاه خود چند روزی بیاریس آمد. در مقاله مذکور شرح میدهد که چگونه این بی اطلاعی و بی تجربگی گری علاوه حالت خود سری و لجاجت و استبداد برای وی اورا بکلی در زیر نفوذ سیاست روس و فرانسه نهاده بود. در جمیع مناقشات بین المللی لرد گری نفوذ خود را برضد منافع آلمان استعمال میکرد. در اینکه این رویه سیاست او بخودی خود یک خطر بزرگی برای صلح اروپا بود در خود انگلستان هم ملتفت این نکته شده بودند. در نامه که دو نفر از سیاستون انگلیس در سال ۱۳۳۱ بیارلمان نوشته اند از جمله میگویند:

«بطور وضوح سیاست حالیه ما که عبارت است از تقویت سیاست فرانسه و مخالفت با سیاست آلمان بدرجه تند تمقیب میشود که منافع خود انگلیس در ضمن یا مال شده است. و همین نحو روابط ما با روس باندازه مستحکم شده است که معاهده ماه اوت ۱۹۰۷ (رجب ۱۳۲۵) که بمقتضای آن طرفین متعاهدین تمهید تمامیت و استقلال ایران شده اند فقط یک آلتی بدست روس شده است که شمال ایران را ببلعد.»

(۱) یعنی اگر مکرراً برای طعمه قلاب ماهی گیری استعمال کنند چگونه میتوان ماهی گرفت.

کردن برودخانه گوی صو موقّق نگردند پیش از دستبرد سالداتها خود را هلاک کنند و خود را بدست آنها نیندازند. فاطمه خواهر شامل مردانه بوعده خود وفا کرد. در آخرین موقعی که چند نفر سرباز با سرنیزه باو حمله میکردند و از هر طرف راه چاره را بخود بسته دید بدون تأمل خود را بقعر پرتگاه انداخت و نام پهلوانی و دلاوری کسب کرد و مرگ او فاجعه دلخراشی گردید.

یک صاحب منصب روسی که بعد وقایع این جنگ را نوشته و شاهد عینی این واقعه دلشکاف بوده مینویسد: «وقتی که بامر سرکرده گل فوج خود را از آخرین قلّه که بقلمه میرسید بطرف قلعه برای حمله پیش میردم دفعه در مقابل خود در روی صخره که بالای سر ما بود یک دسته زن دیدم که حالت آنها بی نهایت تأثرانگیز بود. این زنها فهمیده بودند که دیگر آخرین راه امید برای آنها بسته شده و عنقریب محوم آخرین دشمن آنها را مستأصل خواهد کرد بی محابا و بی باک از قلعه بیرون آمده این صخره را پناهگاه خود ساخته و مستعدّ جدال بودند. در صورت آنها ابدأ علامت تسلیم و رضای بقضا نبود. بر عکس چشمهای آنها از غضب میدرخشید و لبهایشان میلرزید و گونه آنها سرخ شده بود. لباسهای آنها پاره پاره شده ولی زلفهای سیاه پریشانان بر روی شانهای سفید عاجی آنها افتاده و همگی پیر و جوان زن و دختر درنده وار که منتظر شکار خود است در کین گاه میسایندند. همینکه زنان مرا از دور دیدند اول برای مدافعه شروع پرنایدن قطعه های سنگ بزرگ نمودند و بدین طریق عدّه از سربازهای مرا بقعر پرتگاه انداختند. و قتیکه حدت سالداتهارا دیدند فوراً تپانچه های خود را استعمال کردند و مقدار کثیری را بجاک انداختند. تمامی این زنها مسلح بخنجر یا ششکه بودند. بالأخره مقابله را با سرنیزه سربازها که نزدیک میشدند محال دیدند. درین حال پیش از سی قدم بین ما فاصله نمانده بود که با آنها برسیم. در میان ایشان زنی بس جوان و ظریف دیدم که از سینه تحت خود یک طفل یکساله را که بیستان او مثل امیدگاه آخری چسبیده بود دور کرده و با تهور تمام سر فرزند خود را در میان دو سنگ کوفت و بدن او را بقعر درّه که رودخانه گوی صو در آن جاری بود پرت نمود. بعد از آن دو تپانچه خود را بطرف ما خالی کرد و دو نفر را از پا در آورده آنوقت اشاره بهمراهان خود نموده و همگی فریاد زنان مردانه درعوض تسلیم خود را بقعر پرتگاه انداختند همینکه ما بآتمام رسیدیم کسی و چیزی بجز این تماشای دلخراش نیافتیم و اغلب سربازان من از مشاهده دلاوری و جانبازی آنها گریستند.

بعد از این واقعه که تمام مساعی روسها بهدر رفته و شامل از جنگ ایشان بدر رفته بود روسها بیحدّ متأثر و خشمگین گشتند. بر عکس مقام بزرگی و شهامت و جسارت پهلوان قفقاز بلندتر گردید و آنهایکه مندبذ بودند و یا اطمینان نداشتند بطرف او بخدوب شدند. و این دفعه سوم بود که شامل از چنگال روس بمعجزه نجات یافته بود.

سفرای خود در ممالک خارجه صحبتی شده بود. اکنون عین صورت تکذیب نامه‌را که سفارت ایران در هلاند بجراند آن مملکت فرستاده و در روزنامه «گازت دو هلاند» مورّخه بیستم اکتبر ۱۹۱۶ (۲۲ ذی الحجه ۱۳۳۴) طبع شده ذیلاً درج مینمایم:

«بعضی از جراید خارجه در ضمن مقالات خود نوشته اند که عهد نامه بین دولت ایران و دولتین روس و انگلیس بسته شده و ذکرى از برقراری اصول حمایت روس و انگلیس در ایران با قبول و رضای دولت ایران نموده‌اند. سفارت امپراطوری ایران در لاهه مأمور است که اشاعات فوق‌را که بهیچ وجه با حقیقت امر مطابقت ندارد تکذیب نماید.»

لایحه

هیئت اتحادیه ملل خارجی روس که سابقاً لایحه برئیس جمهوری ممالک متحده امریکا فرستاده بودند و صورت آنرا ما در شماره ۷-۸ کاوه درج کردیم لایحه ذیل را بملت لهستان فرستاده اند.

«در ماه مه (رجب ۱۳۳۴) بیهوده بمرئیس جمهوری ممالک متحده امریکا نمودیم و هنوز هم چشم برام جواب آن هستیم اما بعضی از دول مظلمه دیگر مشهود داشتند که انسانیت و عدالت هنوز زنده است و اصول آزادی ملل با وجود جنگ و محنت عالمگیر از میان نرفته.

ای ملت لهستان تو اولین ملتی هستی که فهمیدی یا فشاری در راه حقوق شخصی و اطمینان راسخ بحقیقت حقوق ملتی هیچوقت بی نتیجه نماند.

پس از یک قرن تحمل جور و ستم تو بالأخره خودرا رسماً از تحت تسلط دولت روسیه خارج نمودی. تو رشیدترین فرزندان خودرا برای تسخیر آزادی در تحت سلاح آورده. خون آنها بیهوده ریخته نشد و تو امروز بآئینه آزاد و برقیات ملیه خود اطمینان کامل داری.

در موقع این واقعه میمون که پایه سعادت نسلهای آتیه تو است مسلتها و تنیات مارا بپذیر. از خداوند خواستاریم که در مرز و بوم تو عدالت حکمروا باشد.

آشکار است که پس از آنهمه جور و جفائی که تو کشیده حالا رعایت احترام ملل و مذاهب دیگررا خواهی نمود. ای ملت لهستان دست از جنگ با ظالمین بردار. لایحه‌را که برئیس هیئت اتحادیه میشل لمپیکي^(۱) در مجمع بین المللی لوزان نوشته شده و در آنجا گفته شده بود که «ملت لهستان تو پیش بیفت ما در پی تو خواهیم آمد» مدام در مد نظر داشته باش.»

(۱) Michel Lempicki

نیز روزنامه «تروت» (حقیقت) در همان اوقات نوشت که فقط خطری که برای برهمزدن توازن قوای اروپا محتمل است بواسطه انگلیس خواهد بود چه دولت انگلیس بواسطه رها کردن سیاست سالیسبوری وبدون هیچ دلیلی داخل در سیاست اتفاق با دول دیگر شدن سنگینی قوه عظیم بحری خودرا در کفه ترازوی اتفاق ثلاثی افکنده است. محابرات مابین انگلیس و آلمان در سال ۱۳۳۱ فقط بواسطه بی اعتدالی و لجاجت گری بجان نرسید. مقاولاتی که مابین انگلیس و روس در خصوص عقد یک معاهده بحری که ایزوولسکی نقشه آنرا کشیده بود واقع گردید ثابت میکنند که تا چه درجه گری در تحت نفوذ سیاست فرانسه و روس بوده است. در آخر مقاله گوید که اگرچه ظهور جنگ عالمگیر مانع انعقاد معاهده بحری مذکور گردید ولی بدون آن معاهده هم گری در همان اوایل ماه اوت ۱۹۱۴ بحونی ثمرات سیاست ده ساله خودرا مجبور شد که بچیند. گری شرف انگلیس را در راه فرانسه و روس گرو گذارده بود. حالا ملت انگلیس با خون خود آن شرف را تطهیر میکند.

تلفات دو ساله جنگ بحری

اداره تلگراف رسمی آلمان «ولف» جداول ذیل را در خصوص تلفات بحری دول محاربه در عرض این دو ساله جنگ منتشر ساخته است:

سال اول جنگ	عده گنجایش بخروار
انگلیس و متفقین	۶۸۷۲۹۰
آلمان و متحدین	۳۲۷۹۶۳
سال دوم جنگ	عده گنجایش بخروار
انگلیس و متفقین	۷۹۸۹۶۰
آلمان و متحدین	۲۴۶۶۳۰
مجموع تلفات متفقین	۱۴۸۶۷۵۰
مجموع تلفات متحدین	۵۷۴۰۵۹۳

۲ - کشتیهای تجاری، از ابتدای جنگ تا آخر شعبان ۱۳۳۴ تلفات کشتیهای تجاری متفقین عبارت است از ۱۰۳۰۳ کشتی با گنجایش ۷۰۷۲۲۰۹۱۵ خروار. مجموع قوای بحری متفقین سه برابر و نیم قوای متحدین است و با وجود این تلفات بحری آنها تقریباً سه برابر تلفات اینهاست.

تکذیب

در شماره گذشته «کاوِه» در ضمن اخبار اخیر ایران از شایعات دروغ روزنامه‌های روسی درباره قبول نمودن دولت ایران حمایت دولتین روس و انگلیس را و تکذیب رسمی آن از طرف دولت ایران و بتوسط